

ذکر کشمیر در ادب فارسی

شمیم الحق صدیقی*

اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است و همین است و همین است و همین است. جایی که مثل فردوس باشد، چطور می‌تواند از ادب فارسی دور بماند. به همین جهت ذکر کشمیر در ادب فارسی به‌ویژه ادب فارسی هند چه شعر باشد و چه نثر بارها تکرار شده است. تذکار تمام اشعار و نوشته‌ها درباره کشمیر در این مختصر ممکن نیست. بنابراین به نقل برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

یکی از معروف‌ترین قصیده‌گویان، عرفی شیرازی است که در عهد شهنشاه جلال‌الدین اکبر به هند آمد و از کشمیر دیدن کرد، زیبایی و رعنائی کشمیر را دیده شیفته و مفتونش گردید. عرفی قصیده‌ای در شأن کشمیر گفت که هیچ شاعر دیگری به این خوبی نگفته است. عرفی شیرازی این قصیده را تحت عنوان «در وصف کشمیر» سراییده و همه جای کشمیر را توصیف می‌نماید. گاهی چگونگی آب و هوای کشمیر را می‌ستاید و گاهی سبزه و چشمه و لاله و گل را تعریف می‌کند و گاهی کشمیر را مثل طاووس رنگارنگ می‌بیند و گاهی زیننده عروسی که هر دم به نظر خوشتر و شاداب‌تر می‌آید:

هر سوخته جانی که به کشمیر درآید گر مرغ کباب است که با بال و پر آید
بنگر که ز فیضش بشود گوهر یکتا جایی که خزف گر رود آنجا گهر آید
و آنکه به چنین فصل که در ساحت گلزار از لطف هوا چاشت نسیم سحر آید

* دانشیار بازنشسته فارسی کالج ذاکر حسین، جواهرلعل نهر و مارگ، دهلی‌نو.

او را چه گنه مخمل گل دیرتر آید
 آید سوی کشمیر و گلش بر اثر آید
 تا بلبل شیراز درین باغ درآید
 گر پای نهم خون گلم تا کمر آید
 زان سان که ز فانوس چراغی به درآید
 وز لمحہ او سیب قمر لعل تر آید
 کو مدعی بی گر نگرندہ است درآید
 من می خرم ار زال فلک عشوه گر آید
 آن شاخ ندارد کہ بگفتار درآید
 کوثر بسرش تیزتر و تشنه تر آید
 از رخنہ سنگ و دهن تیشہ برآید
 آن باد کہ در هند گر آید جکر^۱ آید
 حربا نکند میل کہ خورشید برآید
 گر ساغر چینی ز هوا بر حجر آید
 گر سنگدلی مایل قطع شجر آید
 مصمت شدہ تا زخم دگر بر اثر آید
 آید چو در آو، صومعه بروی سقر آید
 هر لمحہ به رنگ دگر اندر نظر آید
 هر دم به نظر خوش تر و شاداب تر آید
 بگشای بغل بو کہ در آغوش درآید
 هر گہ کہ صبا از چمنش جلوہ گر آید
 تا نکہت گل مایہ صد درد سر آید
 آید به وداع وی و با چشم تر آید
 کین فصل و سه فصل دگر بر اثر آید
 چندان نکند مکث کہ وقت ثمر آید
 اما نہ چنان کش بہ دل از دیدہ درآید
 هر گاہ کہ سیمای تواس در نظر آید

از بلبل خاموش دل باغ گرفته ست
 گل ہم چه کند باد صبا خواست کہ عرفی
 گو هفته ای از شاهد گل حجلہ تہی باش
 نشگفته گل اما بہ مثل بر رگ شاخی
 وقت است کہ گل بر فگند پرده ز رخسار
 مہتاب گل از ہم بشکافد قصب شاخ
 فردوس بدروازہ کشمیر رسیدہ است
 زیبایی کشمیر گرش باعث عشوه است
 این سبزہ و این چشمہ و این لالہ و این گل
 این چشمہ کہ رضوان چو رود تشنہ بسویش
 آن لالہ کہ ہنگام تراشیدن خارا
 در چاشت کہ از شبنم گل گرد فشانست
 تا رنگ گلی نشکفد از تابش خورشید
 از بس کہ کند جذب رطوبت خطرش نیست
 حاجت بدو زخم ار فتدش قطع محال است
 ز آن کز مدد نشو و نما زخم نخستین
 کشمیر بہشتی است فریبندہ کہ شبلی
 طاووس مثالی کہ نیفشاندہ پر و بال
 زینندہ عروسی کہ نیفزودہ جمالش
 هر لحظہ کہ شاداب و ترش بینم، گویم
 یاد از روش خود کنم و بزم خداوند
 چون بوی گل آید کنم از انجمنش یاد
 هر گہ کہ بہ عزم سفر از شوق تو عرفی
 زاری کند از شش جہت آغاز کہ مشتاب
 لیک از ہمہ خلدست کہ بی طوف جنانت
 کشمیر بر او والہ و او والہ کشمیر
 کارش ہمہ انباشتن چشمہ گریہ است

۱. جکر: واژه ہندی بہ معنی گرد و غبار و بادآلودہ بہ خاک.

ترسد که در این خاک چو از شوق تو گرید
 خون جگرش گل شود آنکه به درآید
 از بس که ملایم صف افتاده هوایش
 بیم است که آه سحرش بی اثر آید
 حکم تو اش آورد به کشمیر و گرنه
 کی از سر آن خاک به خاک دگر آید
 می آید و می سوزد از این رشک که کشمیر
 چون یافت که آید به کجا بر اثر آید^۱

شاعر سرشناس شبه قاره هند علامه اقبال لاهوری به وسیله شعرش تحت عنوان «کشمیر» دعوت به دیدار از کشمیر (کشمیر) می دهد تا کوه و دمن، باد بهار و صلصل سار، لاله و برقع نسترن و دختر برهمن سمن بر را بنگرید^۲:

رخت به کاشمر کشا، کوه و تل و دمن نگر
 سبزه جهان جهان بین، لاله چمن چمن نگر
 باد بهار موج موج، مرغ بهار فوج فوج
 صلصل سار زوج زوج، بر سر نارون نگر
 تا نه فتد به زیتش، چشم شهر فتنه باز
 بسته به چهره زمین، برقع نسترن نگر
 لاله ز خاک بر دمید، موج به آب جو تپید
 خاک شرر شرر بین، آب شکن شکن نگر
 زخمه به تار ساز زن، باده به سانگین بریز
 قافله بهار را انجمن انجمن نگر
 دختر کی برهمنی، لاله رخی سمن بری
 چشم به روی او گشا، باز بخویشتن نگر

تا جایی که مربوط به نثر است، ذکر کشمیر مخصوصاً در تاریخ و سفرنامه ها مانند تاریخ هند، واقعات کشمیر، جهانگیرنامه، سفرنامه کشمیر و غیرهم در مواضع مختلف آمده است.

تاریخ کشمیر^۳

چنانکه از اسمش پیداست، تاریخ کشمیر از زمان قدیم تا سال ۱۱۲۲ هـ/ ۱۱-۱۷۱۰ م نوشته نارائن کاؤل عزیز است. نویسنده که در کشمیر متولد شده بود، خیلی پیش خود را با تاریخچه و وطنش آشنا ساخته بود. نجبای کشمیر اکثر به او اصرار می ورزیدند که تاریخ آن دیار را بنویسد. بالاخره در چهارمین سال حکومت شاه عالم یعنی ۱۱۲۲ هـ/ ۱۱-۱۷۱۰ م فرصتی به دستش آمد. عارف خان که آن وقت نائب دیوان کشمیر بود، وقایع کشمیر به زبان سانسکریت را گردآورده بود و می خواست با محتویاتش آشنا

۱. کلیات عرفی شیرازی، ص ۷-۳۶.

۲. پیام مشرق، ص ۳-۱۰۲.

۳. ریو، ص ۲۹۸.

گردد. نویسنده سپس ترجمه آنها را توسط ملک حیدر به دست آورد که خیلی مفصل بود. و پس از مقایسه آن با اصل سانسکریت و حذف بیانات مبالغه آمیز و غیرمعتبر، خلاصه اش نمود. این عارف خان که نیز کشمیری بود و قبلاً در مقام نائب استاندار ابراهیم خان و بعداً علی مردان خان انجام وظیفه نموده بود، سپس در غیاب استاندار تازه نوازش خان برای یک سال ریاست حکومت را به عهده داشت.

تاریخ کشمیر محتوی دیباچه‌ای، اسم و اصل کشمیر، راجاهای هندو، پادشاهان مسلمان، فتح قاسم خان، ورود اکبر، استانداران از فتح تا سال ۱۱۲۲ هـ/ ۱۷۱۰-۱۱ م، نقشه برداری و کالاهای مخصوص کشمیر و خاتمه‌ای است. نویسنده در سطرهای آخر می‌گوید: کلمات «احوال به ایجاز تمام کشمیر» عنوان اثر و تاریخ تألیف آن را می‌رساند. ماده تاریخ، تقریبی است زیرا آن ۱۱۲۱ را به جای ۱۱۲۲ هجری می‌دهد. زبان آن در آغاز، گزاف و سپس ساده می‌گردد. مثلاً بندی از آغاز:

سپاس بیرون از مقیاس قیاس سزاوار جناب پادشاهی که پادشاهی بخش پادشاهان فلک رخس است که به حکم «توقی الملک من تشاء و شرع الملک من تشاء» ساخت، مملکت گردون رفعت کشمیر را با وجود قلاع جبال آسمان مثال که مرغ او هام از فراز آن بال پرواز نمی‌تواند گشاد، به جهت روشنایی دیده متوطن این دیار ترتیب آثار و صیقل‌گری آینه اقبال، سکنه این سرزمین رشک بهشت برین جولانگاه یکران بندگان ممالک آرای عدل پیرای جهان بخش و جهاندار اولادالامجاد نامدار کامگار صاحبقران گیتی‌ستان امیر تیمور گورگان نورالله مَضْجَعَهُ ساخت.

و در وسط کتاب:

بالجمله در هنگامی که لشکرخان صوبه دار کشمیر بود، بندگان ظل سبحانی، زینت بخش صاحبقرانی، محی الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه غازی به قصد عیادت شاهجهان از بلاد دکن برخاسته، اراده بندوبست مملکت نموده، مرادبخش را که در گوجرات [گجرات] و احمدآباد خروج کرده برای عفو تقصیرات، همراه گرفته، متوجه هندوستان شده، داراشکوه که ولیعهد شاهجهان

بوده افواج قاهره فرستاده تا سدّ راه این شاه اقبال پناه شوند، در حدود نربدا جنگ اوّل وقوع یافت.

واقعات کشمیر^۱

این هم تاریخ کشمیر است از دیر زمان تا ۱۱۶۰ هجری برابر با ۱۷۴۷ م به قلم محمّد اعظم بن خیرالزمان خان. نویسنده متولّد کشمیر و شاگرد شیخ پاکدامن محمّد مراد نقشبندی کشمیری بود که در سال ۱۱۳۴ هـ/ ۲۲-۱۷۲۱ م درگذشت. وی در مقدمه بیان می‌دارد تاریخ اصلی کشمیر، اثر چند نفر وقایع‌نگاران کشمیر توسط چندین نویسندگان مسلمان نظیر ملّا حسین قادری، حیدر ملک و غیرهم ترجمه، و تا به‌زمانشان آورده شد. تقریباً همان زمان یک نفر هندو شاید نارائن گول خلاصه‌اش را نوشته بود. نظر به این که آن آثار محتوی اطلاعات کامل درباره اشخاص مقدّس کشمیر نبودند و واقعات ازمنه اخیر را ذکر نمی‌کردند به‌خاطرش خطور کرد که آن کمبود را با اثر فعلی رفع بکند که بدان تاریخ سیاسی، اطلاعات راجع به‌عارفان و دانشوران هر عصر و نیز شاعران و نویسندگان با ذوق را افزود که در ازمنه اخیر به‌متهای درجه شهرت رسیده بودند.

او اثر کنونی را در ۱۱۴۸ هـ (برابر با ۳۶-۱۷۳۵ م) شروع کرد، تاریخی که از عنوان اثر به‌دست می‌آید، اما آن را تا ۱۱۶۰ هـ/ ۱۷۴۷ م تکمیل نکرده بود. تاریخ بعدی از ماده تاریخ «زیب و زینت کشمیر افروز» یا «ترتیب ابواب الجنان» در پایان حاصل می‌گردد. نویسنده در خاتمه می‌گوید که منظورش در گردآوری آنها اظهار بزرگی معنوی اشخاص مقدّس کشمیر در برابر انکار فضیلتشان از سوی یک نفر سید بسیار معروف به‌نام میر محمّد یوسف از سلسله‌های نقشبندی و کبروی بود که در ۱۱۴۶ هـ/ ۳۴-۱۷۳۳ م از آن استان دیدن کرده بود. وی می‌افزاید بیماری طاقت فرسایی نگذاشت که آنها را با اطلاعات درباره شیوخ معاصر به‌پایه تکمیل برساند و در پایان تذکار آثار ذیل را می‌کند که در تألیفش به‌کار رفته‌اند.

۱. ریو، ص ۳۰۰ و ۹۶۵؛ در سال ۱۸۸۶ م در لاهور به‌چاپ رسید.

تاریخ سید علی، تاریخ رشیدی به قلم میرزا حیدر، منتخب التواریخ از احسن بیگ، تاریخ حیدر ملک، ریشی‌نامه به قلم ملا نصیب، درجات السعادت از خواجه اسحق، اسرارالابرار به قلم بابا داوود مشکوبی، تحفة الفقرا و رساله‌های دیگر از راهنمای روحانی نویسنده شیخ مراد، معاصر عالمگیری.

واقعات کشمیر مشتمل است بر مقدمه، سه قسمت و بخش آخر بدین قرار:

پیشگفتار: توصیف کشمیر؛

قسمت اول: راجاهای هندو؛

قسمت دوم: پادشاهان مسلمان؛

قسمت سوم: فتح اکبر، دوره‌های سلطنت جهانگیر، شاهجهان، اورنگ‌زیب، بهادر شاه، فرخ‌سیر، محمد شاه و غرائب کشمیر. واقعات کشمیر به محمد شاه معنون است.

جهانگیرنامه^۱

نویسنده جهانگیرنامه خواجه ابوالحسن ضمن تذکار واقعات دیگر درباره پادشاه جهانگیر در باب دیدار اعلی حضرت از کشمیر می‌نویسد: در این تاریخ خاطر اشرف به سیر و تماشای ویرناگ که سرچشمه دریای بهت است و از شهر تا آنجا همه راه سیرگاه و چشمه‌های جانفزا در غایت عذوبت و لطافت واقع شده رغبت فرمود کشتی‌ها آراسته به سمت بالای آب شتافتند. روز سوم مقام بیج‌براره به نزول موبک جهان افروز آراستگی یافت. این موضع از سیرگاه‌های مقرر کشمیر است و جلگه واقع شده در غایت صفا و نزاهت و هفت درخت چنار عالی دروست. جلگه و جوی آبی بر دور آن گشته و این دیه به جاگیر شاهزاده پرویز تنخواه است. وکلای ایشان عمارتی به موقع ساخته‌اند مشرف بر دریا به غایت دل‌نشین. از بیج براره به موضع آبنج تشریف فرمودند. در دامن کوه چشمه‌ساری است جاری و برفراز چشمه عمارات و حوض‌ها به قرینه یکدیگر ترتیب یافته. بی‌تکلف سیرگاهی است عالی. چون به جاگیر خانجهان بود مشارالیه به لوازم ضیافت پرداخته پیش کشید. قلیلی به جهت خاطر او پذیرفتند. و از این

۱. انتخاب جهانگیرنامه (حکیم ذکی احمد، نصاب جدید فارسی، دهلی ۱۹۶۱ م، ص ۲۸-۱۲۴).

چشمه نیم گروه پیشتر چشمهٔ مچّهی بهون است. آب این چشمه از آن بیشتر است و درخت‌های کلان کهنسال از چنار و سفیدار و سیاه بید بر دور آن رُسته. درین چشمه‌ها آن‌قدر ماهی درهم می‌جوشند که چشم خیره می‌شود و صفای آب به‌مثابه‌ای که اگر نخودی در آب افتد محسوس می‌گردد. بیت:

در ته آبش ز صفاریگ خُرد کور تواند به‌دل شب شمرد

از مچّهی بهون به‌اجهول منزل شد. آب این چشمه از آن افزون‌تر است. آبشاری عالی دارد و درخت‌های چنار و سفیدار و غیره سر بهم آورده، نشیمن‌های دلکش به‌موقع ترتیب یافته و در مدّ نظر باغچه به‌صفا و گل‌های جعفری چمن چمن شگفته. گویی قطعه‌ای است از بهشت عنبر سرشت. روز دیگر از اجهول به‌سرچشمهٔ ویرناگ بزم نشاط ترتیب یافت. این چنین منبع دریای بهت است در دامن کوه واقع شده که از تراکم اشجار و انبوهی سبزه و ریاحین بومش محسوس نمی‌شود. در زمان شاهزادگی حکم شده بود که برفراز این چشمه عمارت مناسب مقام اساس نهند. در این ولا به‌انجام رسیده حوض مثنی چهار و دو ذرع در چهل و دو ذرع و عمقش چهارده ذرع و آبش از عکس سبزه و ریاحین که بر کوه رسته زنگاری رنگ می‌نماید و ماهی بسیار شناور و بردو حوض ایوان‌های طاق‌زده و باغی در پیش این عمارت ترتیب یافته و از لب حوض تا انتهای باغ جوی چهار گز در عرض، یکصد و هشتاد و شش گز طول و دو گز در عمق و بر دو طرف آن خیابان سنگ بست. از صفای جوی و سبزه گیاهی که در زیر آب رُسته چه نویسد. بعضی سبز ملیح و برخی فستقی و سیبگی و اقسام سبزه سیر و نیم سیر درهم نمودار. از جمله بهته به‌نظر درآمد بعینه مانند دُم طاووس منقّش و از موج آب متحرک و گل‌های جابه‌جا شگفته. نفس‌الامر آن که در تمام کشمیر به‌آن خوبی و دل‌فریبی سیرگاهی نیست. چون ساعت کوچ قریب رسیده بود، رایت معاونت به‌صوب شهر ارتفاع یافته و سرچشمه «لوگابهون» محل نزول بارگاه اقبال گشت. سرچشمه نیز سیرگاه خوش است. اگر مناسب مقام عمارتی اساس یابد جای خوبی خواهد شد. در اثنای راه بر چشمهٔ انده^۱ ناگ عبور اتّفاق افتاد. وجه تسمیهٔ

۱. انده: واژهٔ هندی به‌معنی کور.

انده‌ناگ این است که ماهی این چشمه اکثر نابینا می‌باشد. زمانی توقّف فرموده دام انداختند، دوازده ماهی گرفتار گشت. سه ماهی نابینا بود. و نه ماهی چشم داشت. ظاهراً آب این چشمه را تأثیری است که ماهی را کور می‌سازد و بنا بر غرابت ثبت شد. به‌شریحی که رقم‌زده کلک بیان گشته منزل به‌منزل مراجعت فرمودند. ارادت خان خانسامان به‌صاحب صوبگی کشمیر سرافرازی یافت و میر جمله از تغیر او به‌خدمت مذکور سعادت اندوخت و راقم اقبالنامه از تغیر میر جمله به‌خدمت عرض مکرّر معزز گشت. درین راه مکرّر شکار ماهی مشاهده افتاد و در جایی که آب تا سینه آدمی باشد دو کشتی محاذی یکدیگر می‌برند، به‌دستوری که یکسر با هم پیوسته و سر دیگر از هم دور به‌فاصله چهارده پانزده ذرع و دو ملّاح بر کنار طرف بیرون کشتی‌ها چوب دراز به‌دست گرفته می‌ایستند تا فاصله زیاده و کم نشود و برابر می‌رفته باشند و ده دوازده ملّاح نیز در آب درآمده سرهای کشتی‌ها را که با هم پیوسته است به‌دست گرفته پاها را بر زمین کوفته بگذرد به‌پای ملّاحان می‌رسد و ملّاح فی‌الفور غوطه خورده خود را به‌قعر آب می‌رساند و ملّاح دیگر بر پشت او حمل انداخته به‌دو دست زور می‌کند تا آب او را به‌بالا بیارد و او ماهی را گرفته برمی‌آرد و بعضی که در این فنّ مهارت تمام دارند ماهی به‌دو دست گرفته می‌آرند. از جمله پیر ملّاحی بود که در هر غوطه‌زدن دو ماهی برمی‌آورد و این شکار مخصوص دریای بهت است و جای دیگر دیده و شنیده نشده و منحصر در موسم بهار است که آب، سرد و گزنده نباشد. در شهر جشن دسهره^۱ ترتیب یافت. اسپان و فیلان را آراسته به‌نظر همایون درآوردند. در این ولا مزاج اقدس از مرکز اعتدال انحراف ظاهر ساخت و اثر کوتاهی دم و تنگی نفس در خود احساس نموده حقیقت را به‌اطبایی که در رکاب اقبال به‌سعادت حضور اختصاص داشتند، بیان فرمودند و ابتدای ضعف آنحضرت از این تاریخ است. در خلال این حال به‌قصد سیر خزان به‌جانب صفاپور و درّه لارکه پایان آب کشمیر واقع است، متوجّه گردیدند. در صفاپور کول آب خوشی است و بر سمت شمال آن کوهی است پُر درخت. با آنکه هنوز آغاز موسم خزان بود، غریب نمودی داشت. عکس اشجار الوان از زرد آلو و غیر آن در میان

۱. جشنواره مقدّس هندوان.

آب به غایت خوش می‌نمود. و بی‌اغراق خوبی‌های خزان از خوبی‌های بهار هیچ‌کمی ندارد. بیت:

ذوق فنا نیافته‌ای ورنه در نظر رنگین‌تر بهار بود جلوۀ خزان

چون ساعت کوچ نزدیک رسیده بود سیر اجمالی فرموده رایت مراجعت برافراختند. بنابراین که زعفران گل کرده بود از سواد شهر به‌موضع پانپور شتافتند. در تمام کشمیر زعفران غیر از این موضع جای دیگر نمی‌شود. چمن چمن صحرا صحرا چندان که نظر کار می‌کرد شگفته بود. تنه‌اش به‌زمین پیوسته می‌باشد. گلش چهار برگ می‌دارد بنفشه رنگ و از میانش سه شاخ سرخ زعفران رسته و در سال کامل چهارصد من به‌وزن حال زعفران حاصل می‌شود که سه هزار و دو صد من به‌وزن خراسان باشد. نصف حصۀ خالصه و نصف حصۀ رعایا معمول است و سیری به‌ده رویه خرید و فروخت می‌شود و رسم مقرر است که گل زعفران را وزن کرده به‌اهل حرفه می‌دهند و آنها به‌خانه خود برده زعفران را از میان گل چیده برمی‌آرند و موافق رابعی که از قدیم بسته‌اند، به‌متصدیان این شغل می‌رسانند و هم وزن آن، نمک در وجه اجوره می‌گیرند. نمک در کشمیر نمی‌باشد. به‌حلی که در حُسن او هم نمک نیست. از هندوستان نمک می‌برند. دیگر از تحفه‌های کشمیر پرکَلنگی است از جانور شکاری و در سالی تا دو هزار و هفتصد پر به‌هم می‌رسد از باز و جُرّه تا دویست دست به‌دام می‌افتد. آشیان باشه هم دارد و باشه آشیانی خوب می‌شود. درین دولت ابد قرین کارخانه قالی به‌هم رسید از پشم، شال کشمیر به‌غایت عالی شد.

سفرنامه کشمیر^۱

نویسنده سفرنامه کشمیر دکتر علی‌رضا قزوه که به‌قول خودش برای دیدن قبرهای شاعران ایرانی در کشمیر چون کلیم کاشانی، سلیم تهرانی، قدسی مشهدی طغرای مشهدی به‌سرینگر کشمیر سفر کرده بود، در پایان سفرنامه‌اش کمی اطلاع درباره کشمیر می‌دهد. بالای مزار می‌توان رودخانه و کشتی‌های کوچک را دید که مردم کشمیر

۱. قند پارسی «ویژه‌نامه سفرنامه‌های هند»، شماره ۴۳-۴۴، زمستان ۱۳۸۷ - بهار ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۵۰۱، ۵۰۴.

به قایق‌های تفریحی کوچک شیکارا می‌گویند و به قایق‌های بزرگتر که ثابت‌اند و از آنها به‌عنوان رستوران و هتل استفاده می‌شود هاوس بوت می‌گویند و به قایق‌های بسیار کوچک‌تر ناو! کمی جلوتر و در مسیر عبور از هتل‌ها به سمت گوبکار می‌رویم که جایی است که رودخانه وسیع می‌شود و دریاچه‌ای خود را نشان می‌دهد و به موازات آن در دامنه کوه سلیمان معبد آچاریا و کمی جلوتر مسجد صاحب‌الزمان وجود دارد که بر تنه درختی بزرگ عکسی بزرگ از مقام معظم رهبری زده‌اند و در مسجد مزار عارفی وجود دارد به نام سید مهدی الحسینی و قبل از ایشان نیز عارفی بزرگ در کشمیر بوده به نام میر شمس‌الدین عراقی و قبل از این دو نیز بزرگ عارفی از ایران به نام میر سید علی همدانی پا به این دیار گذاشته بود و از آنجا به سمت تاجیکستان امروزی رفته بود و در کولاب امروزی در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان مزاری با عظمت دارد که محل زیارت مردم است.

منابع

۱. خواجه ابوالحسن: انتخاب جهانگیرنامه (حکیم ذکی احمد، نصاب جدید فارسی، دهلی ۱۹۶۱ م).
۲. عرفی شیرازی: کلیات عرفی (به کوشش غلام حسین جواهری) تهران.
۳. علامه اقبال لاهوری: پیام مشرق (کلیات اقبال) دهلی، ۱۹۶۲ م.
۴. قند پارسی «ویژه‌نامه سفرنامه‌های هند»، شماره ۴۴-۴۳، زمستان ۱۳۸۷ - بهار ۱۳۸۸ ه.ش، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.
5. Charles Rieu: *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, London, 1879-83.
6. Dr. Shmimul Haq Siddiqi's Thesis: "Indo-Persian Literature during the First Half of the Eighteenth Century A.D. (1707-48)", Delhi, 1975.